روزگار یک داوطلب

زنگِ افعی

شارمین میمندی‌نژاد*

● بی‌دلیل کنار روزنامه‌فروشی می‌ایستی. مغزت متوقف شده و در بی‌زمانی و بی‌فکری تمام، نگاهت روی عناوین روزنامه‌ها می‌دود. تیتری از یک روزنامه نظرت را می‌گیرد و ذهنت از میان همه دل‌خوری‌ها و دل‌مردگی‌ها روی کلمات متمرکز می‌شود. مطلب این است: «مسئولان خواب‌زده و دشمنان بیدار». در خیال خسته گنگت که به اندازه عمر نسلت سوهان خورده است، به‌دنبال مفهوم خواب‌زدگی مسئولان می‌گردی تا ببینی دشمنان با بیداری‌شان بار دیگر چه بلاهایی بر سر این ملت آورده‌اند. آن روزنامه را قیمت می‌پردازی تا بر مبل مرگ، با افیون کلماتش دلیلی بر موج یأسِ وجودت بیابی. به آنی این روزنامه را رها کن و با من به زیر پوستِ شهر بیا... در میان زباله‌ها چیزی می‌جنبد؛ هر جنبش، دلیلی بر زندگی است، حتی اگر در تعفن زباله باشد. شاید موشی است که قسمت زندگی‌اش پسماندها شده است؛ اما نه! این جنبش سریع و پردرد، به دختربچه‌ای نحیف و تُرد و چهارماهه تعلق دارد که انگار به ساعتی پیش بر این دنیا چشم گشوده است. نوزاد به بیمارستان لقمان اعزام می‌شود. تشخیصی که از سوی بیمارستان به تیم درمان جمعیت امام علی (ع) اعلام می‌شود، این است: اعتیاد شدید در خون و سوءتغذیه تمام. همه تلاش گروهِ شناسایی جمعیت برای یافتن نشانی از خانواده نوزاد، بی‌ثمر ماند. تنها کاری که می‌شد برای این کودک رهاشده کرد این بود که دست‌کم در بیمارستان، خانواده‌اش شویم و کنارش باشیم. در هر روز، سه شیفتِ هشت‌ساعته، دانشجویان عضو جمعیت و گاه مادرانشان، مسئولیت مراقبت از دخترکی را که اینک نامش رؤیا شده بود، بر عهده می‌گیرند. هر نگاه پرمهرِ معطلی که بالای سر کودک می‌تابید، غیر از خماری پردرد و رنجه‌هایش، زخم‌های سوختگی سیگارهای خاموش شده بر گوشت و پوستش را نیز نظاره می‌کرد. اگرچه اعضای جمعیت به زندگی‌های این‌گونه فرزندان این سرزمین، در رهاشدگی اعتیاد، ناآشنا نبودند و پیش از آن، عرشیا و یاسین و محراب و فاطمه‌ها را دیده بودند؛ بااین‌حال در ۱۰ شبِ زجر رؤیا، همه رؤیاهایشان در زنگِ افعی افیون کابوس شد. آن شب که رؤیا خاموش می‌شد، شمس بود که در خود جمع شد، إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، ستاره بود که کِدِر شد و هر کوه آهنین تصمیمی را که قصد ایستادن بر بالای سر کودک لگدمال‌شده سرزمینش دارد، الْجِبَالُ سُيِّرَتْ کرد. هرکس که بالای سر آن کودک بود می‌پرسید حتم باید بیدار باشم، دشمن به این سرزمین هر روز و هر شب، بی‌هیچ وقفه‌ای در حال پخش مواد مخدر و تکثیرِ بی‌خبری از این آسیب و معضل است. وقتی که رؤیا مُرد، می‌دیدم که اشک اعضای جمعیت در خِدرِ بی‌زمانی بر حدقه چشم، معطل و معلق‌مانده، نه فرومی‌ریزد و نه جمع می‌شود. همه نگاه‌ها سؤال شده بود: بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟! حال تو روزی نامه بی‌خبران را بردار! عینکِ دقت بر چشم گذار، بر مبل خود جابه‌جا شو و بر زیرتیترِ «مسئولان خواب‌زده، دشمنان بیدار»، بخوان که نویسنده مقاله چه واسلاما و پیراهن یقه‌بسته دریدنی به راه انداخته است که چرا جلوی فلان برنامه را نگرفته‌اید؟ نه برنامه‌های مرسومی مثل کنسرت که همواره مانعش می‌شوند، بلکه این بار پیگیر لغوِ برنامه‌ای برای توزیع ۹ هزار کیسه آذوقه میان محرومان هستند. چرا مرگ رؤیا؟ چرا لغو یک برنامه سرگرم‌کننده یا امدادرسان به فقرا؟ این دو پرسش را اگر کنار هم بگذاریم، خواهیم فهمید که ما را به چه چیز سرگرم کرده‌اند و پاسخی مهیب و زشت، نه مثل دُمِ خروس، بلکه چون زنگِ افعی بیرون می‌زند.

*مؤسس جمعیت امام علی(ع)

گفت‌وگوی «شرق» با الهام فخاری، منتخب شورای شهر تهران

تخصص اعضای شورا بر وابستگی سیاسی‌شان غالب است

عکس: رنوفه رستمی، شرق

صدرا محقق

الهام فخاری، یکی از ۲۱ منتخب شورای شهر تهران در دوره پنجم است که از لیست امید رأی آورده. برخی از او با عنوان یکی از چهره‌های کمتر شناخته‌شده این لیست یاد می‌کنند. خانم فخاری متولد اصفهان است و دکترای روان‌شناسی تربیتی دارد. چندی پیش عکس‌هایی از او منتشر شد که گربه خانگی را در بغل گرفته است که بازتاب‌های متفاوتی را در افکار عمومی و شبکه‌های اجتماعی داشت. در این گفت‌وگو با او هم درباره تحصیلات و زندگی شخصی‌اش و هم درباره آن عکس‌ها و همچنین دیدگاه‌هایش پیرامون مسائل شهری و اجتماعی صحبت کرده‌ایم. مشروح آن در ادامه آمده است.

مدتی پیش عکس‌هایی از شما منتشر شد که در آن گربه‌ای را بغل کرده‌اید، شما در خانه گربه نگهداری می‌کنید؟

بله، من برای پسرم که خیلی حیوانات را دوست دارد این را گرفته‌ام. یک دوره ماهی داشت. یک دوره پرنده داشت و خودش به این نتیجه رسیده بود که پرنده‌ها آزاد باشند. خوشحال هستم که پسرم فلسفه زندگی در کنار حیوانات را یاد گرفته.

پسرتان چندساله است؟

الان ۱۲ساله است. برای اینکه بچه‌ها فرایند رشد از تولد تا مرگ را بهتر بپذیرند، یکی از روش‌ها و راه‌های پذیرفته‌شده آن در دنیا داشتن حیوان خانگی و نگهداری موجود زنده برای بچه‌هاست که می‌تواند فلسفه زندگی را به‌خوبی درس دهد. با آموزه‌های دینی ما هم سازگار است. این شد که برایش یک گربه دوماهه آوردیم و نگهداری‌اش می‌کنیم. این تصوراتی هم که نگهداری حیوان، خیلی گران‌قیمت است و حتما باید یک بچه مرفه پول‌دار باشی که حیوان گران‌قیمت داشته باشی، صحیح نیست. یکی از دلایلی که من ابا نداشتم و با آگاهی عکس از این حیوان خانگی می‌گذاشتم، این است که حیوان خانگی فقط برای میلیاردرها نیست. در الگوهای قدیمی ما مثلا مادربزرگ‌های قدیم دوست‌دار حیوانات بودند. یا مثلا در سنگ گورستان‌های قدیمی ما جای آب برای پرنده‌ها هست.

خودتان بر حسب علاقه خودتان عکس‌ها را گذاشتید؟

بله، این عکس برای چهار ماه پیش بود. برای اسفندماه.

هدفتان تبلیغاتی نبود؟

نه، به هیچ‌وجه. نه پوستر تبلیغاتی بود، نه عکس تبلیغاتی بود. عکاسش پسرم بود. من وقتی برای خودم در اینستاگرام آی‌دی تعریف کردم، ترجیح دادم اکانتم عمومی باشد. ترجیح من این بود که این اکانت مثل پنجره‌ای به بیرون باشد، فکر کنم اینستاگرام می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد که نشان دهد نگاه هر فرد، به پدیده‌ها چطور است. مثلا یک حادثه اتفاق افتاده، فرض کنید یک تصادف، یا اصلا یک اتفاق خوب. از پنجره‌های مختلف به این موضوع، هرکسی از یک زاویه دید خود به قضیه نگاه می‌کند، این تنوع و تکثر می‌تواند جالب باشد. من با این رویکرد این صفحه را باز کردم.

در شبکه‌های اجتماعی غیر از اینستاگرام در کجاها هستید؟

توییتر هستم.

خودتان می‌نویسید؟

هم خودم می‌نویسم و هم یکی از دوستانم گاهی مطالب را می‌گذارد.

یعنی هرچه آنجا می‌گذارید خودتان تأیید می‌کنید ولی لزوما خودتان نمی‌گذارید؟

در توییتر، خیلی موقع‌ها خودم می‌گذارم. اینستاگرام را کاملا خودم می‌گذارم. به‌جز ایام تبلیغات انتخابات که دوستان در فرمت تبلیغات می‌رفتند. سعی کردم اتفاقا یک آدم معمولی بمانم. یعنی اینکه من در حوزه سیاست کار کردم و فعال هستم. نقش فعالم را بازی می‌کنم. حوزه تخصصی خودم را دوست دارم و سعی می‌کنم کارم را خوب انجام دهم اما لزوما قرار نیست در اینستاگرام هم همین باشم همیشه.

مثلا به‌عنوان یک مادر؟

به‌عنوان یک مادر سعی می‌کنم ارتباطم با بچه‌ها را از این پنجره نشان دهم.

این کاراکتر مادر را در اینستاگرام دارید؟

بله، مثلا با اینکه به هر حال با اجازه مانی (پسرم)، عکس‌های مشترک‌مان را می‌گذارم، سعی می‌کنم عکس‌هایی نباشد که به‌هرحال حقوق بچه را نقض کند. به‌خاطر دل خودم نمی‌گذارم. ولی آن بخش مهمی از زندگی من است و در عکس‌هایم هست.

یک بچه دارید؟

بله، زندگی من دقیقا همان روندی است که اگر در اینستاگرامم کسی دنبال کند، می‌بیند. در شهر می‌روم، سر کار می‌روم، با مترو می‌روم. جاهای مختلف شهر هم عکس‌های مختلف... .

خانم فخاری، شما متولد چه سالی هستید؟

من متولد ۵۴ هستم.

خیلی‌ها از شما با عنوان کاندیدای ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده اسم می‌برند. خودتان با این قضیه موافقید؟

بله، دیده‌ام بعضی‌ها می‌گویند فلانی در سیاست چهره کمتر شناخته‌شده‌ای است. من ۲۰ سال سابقه فعالیت سیاسی دارم. ۲۰ سال سابقه فعالیت حزبی دارم؛ از انجمن‌های اسلامی دانشجویی تا احزاب ملی.

چه احزابی؟

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اصفهان، علوم پزشکی و عضو شورای مرکزی بودم. عضو شورای عمومی تحکیم بودم؛ در دهه ۷۰. در احزاب مجوزدار و شناسنامه‌دار آن زمان هم عضو مشارکت بودم. از سال‌های ۸۴-۸۵، دوستان قدیمی من در اصفهان یک حزب ملی را ثبت کرده بودند که بعد نامش تغییر کرد به سازمان عدالت و آزادی ایران اسلامی که عضو آن هستم. بنا بر شرایط و طرز فکر مشترکی که داشتیم، از همان سال ۸۵ و انتخابات شورای سوم، کاندیدای اختصاصی سازمان عدالت و آزادی بودم.

از کدام شهر؟

پایتخت سازمان در اصفهان است. مرکزیت این حزب در اصفهان مستقر است. دفتر منطقه تهران از دهه ۹۰ راه افتاد و مسئولیت منطقه تهران را هم دوستان بر عهده بنده گذاشتند. مشاور دبیرکل و نماینده دبیرکل در شورای عالی سیاست‌گذاری و شورای هماهنگی شدم. البته من دور دوم شوراها، کاندیدا بودم. آن‌موقع جوان‌ترین کاندیدای اصفهان بودم و به‌عنوان علی‌البدل انتخاب شدم. در لیست اصلاح‌طلبان، بالاترین رأی را آوردم. شورای چهارم کاندیدا نبودم در هیچ جایی، شورای پنجم کاندیدای تهران بودم.

برای ثبت‌نام از حوزه انتخابیه تهران، خودتان خواستید؟

شاید ترجیح خودم این بود که یک گوشه‌ای کارم را بکنم اما هم مصوبه شورای حزب بود و هم پیشنهاد و مشورت خیلی از دوستانم که هم از دیگر احزاب بودند و هم افراد غیرحزبی. معتقد بودند به هر حال حضور یک روان‌شناس در فهرست می‌تواند نگاه متفاوتی ایجاد کند و می‌تواند زمینه فعالیت مؤثرتر روان‌شناسان و روان‌پزشکان را فراهم کند.

بیشتر فعالیت‌های سیاسی و مدنی شما با محوریت اصفهان بوده. شاید بعضی از شهروندان بپرسند چرا شما که همیشه محور فعالیت‌تان اصفهان بوده در تهران نامزد شدید؟

من از ۸۶ ساکن تهران بودم. کارشناسی ارشد که قبول شدم آمدم و تهران ساکن شدم و بعد دکترا پیش آمد و در تهران ماندم. به لحاظ قانونی هم این کار من مشکلی ندارد. قبلا قانون شوراها به گونه‌ای بود که گفته بود فرد باید تعداد سالی را ساکن آن شهر باشد. آن میانگین هم درباره من رعایت شده. هرچند آن بند قانون اصلا برداشته شد و درعین‌حال موضوع این است که من در تهران زندگی می‌کنم، کار می‌کنم و شهروند اینجا هستم، هم در سطح ملی کار سیاسی می‌کردم و می‌کنم. از ۹۲ هم به‌طور مشخص در سطح ملی فعالیت اجتماعی- سیاسی انجام می‌دهم. دوم اینکه من و همه کسانی که زادگاه‌شان اصفهان و جاهای دیگر بوده، بخشی از هویت تهران هستیم و تهران هم بخشی از هویت ماست. ۱۰ سال زندگی در تهران برای ما هویت و مسئولیت مشترک ایجاد می‌کند.

نگران نیستید که بعد سیاسی شما و بقیه ۲۰ نفر دیگر در شورای شهر بر فعالیت و جایگاه مدنی شورا غلبه کند؟

قبول دارم آدم‌هایی که به قول شما سرمایه سیاسی آنها خیلی در چشم می‌آید عضو شورا شدند و وجه سیاسی آنها خیلی پررنگ است، اما تخصص آنها تقریبا پاپای است یا حتی می‌توان گفت غالب است. من نگرانی هم مردم و هم دوستان و رسانه‌ها ازجمله شما را می‌فهمم که مثلا تجربه‌ای مثل تجربه شورای اول ایجاد نگرانی می‌کند که به جای اینکه حواس‌شان به شهر باشد، حواس‌شان به این نرود که بخواهند سهم‌کشی سیاسی کنند. اما واقعیت این است که ما اصطلاحی در روان‌شناسی رشد بزرگ‌سالی داریم که می‌گوید چالش‌های بزرگ زندگی از افراد ممکن است یا آنها را درهم بشکند و آسیب روانی شدید به جا بگذارد یا از آنها آلیاژ متفاوت بسازد. آن چالش‌ها هم مثل حوادث طبیعی، مثل جنگ، مثل مرگ عزیزان، جدایی و اینها می‌تواند یک آلیاژ متفاوت بسازد. من فکر می‌کنم این اتفاق برای ما هم به نوعی افتاده است. زیست اجتماعی، امر اجتماعی و تداوم زندگی سالم مردم، الان اولویت است این را می‌توانم بگویم در همه ۲۱ نفر عضو شورا این را حس می‌کنم و به آن باور داریم و به آن پایبند هستیم. می‌توانم بگویم در همه ۲۱ نفر هم پررنگ است. نمی‌توانم بگویم در همه بیشترین حد است ولی آن‌قدر پررنگ هست که میانگینش به نفع جامعه شهری باشد نه به نفع سیاست. دوستان عضو شورا به نفع جامعه شهری نگاه می‌کنند.

تحصیلات شما از کارشناسی تا دکترا در چه رشته‌هایی بوده؟

من کارشناس زیست‌شناسی علوم جانوری را در اصفهان خواندم. این شاید مقداری مرتبط با بحث گربه باشد (با خنده) البته دیپلم دبیرستانم ریاضی بود. سال ۸۶ هم ارشد روان‌شناسی تربیتی در دانشگاه الزهرا قبول شدم. بعد از دوره ارشد، دکترا را هم در الزهرا خواندم و ۹۵ دفاع کردم و پایان دوره دکترای من بود.

پایان‌نامه شما در چه موردی بود؟

در پایان‌نامه ارشد روی مفهوم و موضوع فرسودگی آموزشی کار کردم. اینکه فرایندهای آموزشی، روش آموزشی و اتمسفر یک دانشگاه یا یک فضای آموزشی ممکن است به‌جای اینکه از شما یک موجود بامهارت‌تر، پر از دانش و پر از انگیزه بسازد، همان‌هایی را هم که داشتید تحلیل می‌برد و نهایتا بعد دانشی شما را تقویت می‌کند و آدم‌های خوشحال به جامعه وارد نمی‌کند و ارتباطش را هم با جهان قطع می‌کند.

پایان‌نامه دکترا چطور؟

روی الگوی ارزشیابی کار کردم و تز دکترای من عنوانش هست: ارزشیابی آموزش دانشگاهی از نظر زمینه‌سازی برای کارآفرینی. مطالعه موردی دانشگاه الزهراست که ارزیابی وضعیت کردم. مأموریت دانشگاه این نیست که یک مدرک دست فارغ‌التحصیلش بدهد و بیرونش بیندازد. دانش‌آموخته محصول من است. من باید سیستمی طراحی کنم که به‌شوخی می‌گویم اصفهانی فکر کنیم که این محصول باید برایت سودآوری داشته باشد.

یادداشت

۲ وزیر برای وزارتخانه آموزش!

محمدرضا نیک‌نژاد . آموزگار

● این روزها که گفت‌وگوها درباره وزرا، بُرد رسانه‌ای بیشتری یافته است، گمانه‌ها برای برگزیدن وزیر آموزش‌وپرورش به‌عنوان سکاندار گسترده‌ترین و پرجمعیت‌ترین وزارتخانه و یکی از گرفتارترین‌های آنها نیز بیشتر به گوش می‌رسد؛ آموزش‌وپرورش و وزیر آن، دانش‌آموز، معلم، مدرسه، سند ۲۰۳۰، صندوق ذخیره فرهنگیان، سند تحول بنیادین، بودجه آموزشی و... . برای نخستین‌بار در انتخابات گذشته محل تنش‌های گسترده سیاسی میان دو جناح کشور و حتی میان نامزدها در مناظره‌های انتخاباتی بود. گرچه بسامد واژه‌های وابسته به نهاد آموزش به‌شدت افزایش یافت و گرفتاری‌های پرشمار آن از موضوع‌های اصلی انتخابات بود، اما در هیچ‌کدام از بحث‌های سیاسی در آن دوران به گرفتاری‌های ریشه‌ای آن و راهکارهای برون‌رفت از آنها اشاره نشد! اگر از سیاسی‌شدن بیش از اندازه نهاد آموزش و پیامدهای آن بگذریم، نکته کلیدی آن است که امروزه در کشورهای توسعه‌یافته یکی از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌های سیاسی- اجتماعی، سرنوشت نهاد آموزش و نقش بی‌مانند آن در توسعه انسانی به‌عنوان محور توسعه است. همه می‌دانیم که فنلاند از سال ۲۰۰۰ به این‌سو بر آموزش جهان آقایی می‌کند و کامیاب‌ترین کشور در برون‌دادهای آموزشی است. چندی پیش متنی انگلیسی درباره فنلاند می‌خواندم. عنوان نوشتار این بود: «آموزش‌وپرورش فنلاند برای خوب‌بودن چه‌کار می‌کند؟» به قلم برت ماس. در بخشی از آن آمده بود: «عملکرد این کشور کوچک... به طور مستقیم از سیاست‌های آموزشی پیشنهادی در ۴۰ سال پیش آغاز شد... مقام‌های سیاسی از سال ۱۹۶۰ همواره آموزش‌وپرورش را به‌عنوان راهی برای زیستن و رشد در یک رقابت رو به افزایشِ جهانی دانسته‌اند. در بیش از چهار دهه گذشته همه دولت‌ها؛ از چپ تا راست، به اینکه رشد اقتصادی، نخستین هدف کشور است توجه نشان داده و آموزش‌وپرورش را به‌عنوان محرکی حساس در این زمینه دانسته‌اند؛ (بر پایه برخی پژوهش‌ها، آموزش‌وپرورش ۲۵ درصد از رشد فنلاند را تبیین می‌کند). دولت‌ها در فنلاند نتیجه گرفتند که برای ماندن در رقابت، گسترش نوآوری و دستیابی به بالاترین سطح توسعه، باید سرمایه‌گذاری در آموزش و پژوهش را به شکل چشمگیری افزایش دهند. از آغاز سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ وزارتخانه آموزش‌وپرورش دو وزیر از دو حزب اصلی داشت. این کار می‌توانست نیاز به همکاری سیاسی نزدیک دو حزب برای پیگیری راه‌حل‌های عملی [در آموزش‌وپرورش] را برآورده کند و تأیید دو حزب برای دو وزیر را در پی داشته باشد...». گماردن هم‌زمان دو وزیر در آموزش‌وپرورش! نشان می‌دهد که در آن زمان همه دست‌اندرکاران سیاسی و حاکمیتی در فنلاند به بهسازی آموزش و نقش آن در توسعه کشور باور داشته و بسامانی آن را جدای از درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی و جناحی می‌دانسته‌اند. به باور نگارنده، رمز کامیابی‌های درخشان آموزشی فنلاند و به دنبال آن کامیابی‌های اقتصادی- سیاسی آن، در همکاری همه بازیگران سیاسی- اجتماعی- فرهنگی آن کشور در بهسازی آموزشی بوده است. این روزها که گفت‌وگو درباره گزینه‌های احتمالی وزیر آموزش‌وپرورش شدت گرفته، بد نیست گروه‌ها، تشکل‌ها و جناح‌های سیاسی کشور به‌دور از اختلاف‌های سیاسی- جناحی در راستای بهبود سامانه آموزشی- به‌عنوان مهم‌ترین نهاد توسعه‌ای در جهان کنونی- با یکدیگر همکاری کرده تا گام‌ها به‌سوی آموزش‌وپرورشی کارآمد و نوین بلندتر و با شتابی بیشتر برداشته شود.

جدول ۲۸۵۹ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- گریز- عملی ساختن- خسته و درمانده ۲- پیوند زناشویی- محل نشستن- مردار ۳- ویتامین انعقاد خون- نام قدیم بیت‌المقدس- فتوا خواستن ۴- افزایش- مرحبا، آفرین- مطیع ۵- به راست متمایل‌شدن- رهبر ۶- گریزگاه- دریغ و افسوس- از سلاطین مغول ۷- قطار برقی شهری- از نمونه‌های ابتدایی بازی‌های رایانه‌ای- وسط ۸- باطل‌کننده- اقدام‌کننده به کاری- دورویی ۹- شمردن- فیزیک‌دان فرانسوی قرن نوزدهم- نوعی ماشین چاپ خودکار ۱۰- برگرفته شده- از تقسیمات شهری- خطی در دایره ۱۱- پافشاری‌کردن- همسایه تایلند ۱۲- روزگار، زمانه- پایتخت کشور نیجر- نوعی چاشنی خوراکی ۱۳- صورت‌حساب- کار افتخارآفرین و شجاعانه- نیم‌ساعت! ۱۴- دندانه سوهان- دعوا و ستیزه- گرد آمده در یک‌جا ۱۵- محوطه روباز کشتی- رسوب‌های به جامانده از جریان آب در بستر رودخانه- اهل هرات.

عمودی:

۱- نمونه تاریخی- برخوردار از نعمت- ایستادگی در برابر دشمن ۲- برنج‌فروش- نمازی که به تنهایی خوانده شود- همسر حضرت ابراهیم (ع) ۳- نام آذری- اقامت موقت در سفر- خرمای زرد و خشک ۴- دارای جنبه داستانی- ضربه‌خورده- بخش کوچکی از یک چیز ۵- از ایالات آمریکا- از هفت آتشکده بزرگ پارسیان ۶- زمان مرگ - ایالتی دیگر در آمریکا- نمایش نامه‌ای در سه‌پرده اثر فدریکو گارسیا لورکا ۷- تخم کتان- هدیه چهره گشایی عروس- درون دهان ۸- گروه سیاسی- سنگینی معده بر اثر هضم نشدن غذا- روز قیامت ۹- غذای رقیق- مخزن جمع‌آوری فاضلاب- گاهی از هول آن توی دیگ می‌افتند! ۱۰- وسطی- عظمت- پیروان یک پیامبر ۱۱- عضو محاکم عالی- فقیر و بی چیز ۱۲- از منابع چهارگانه فقه اسلامی- شهری در ایتالیا- هراس ۱۳-آسودگی- چشم الکتریکی- تکرار حرفی ۱۴- مخترع پیل الکتریکی- زادگاه- شهرستانی در آذربایجان شرقی ۱۵- دهمین خلیفه اموی- از سازهای بادی- اهل ری.

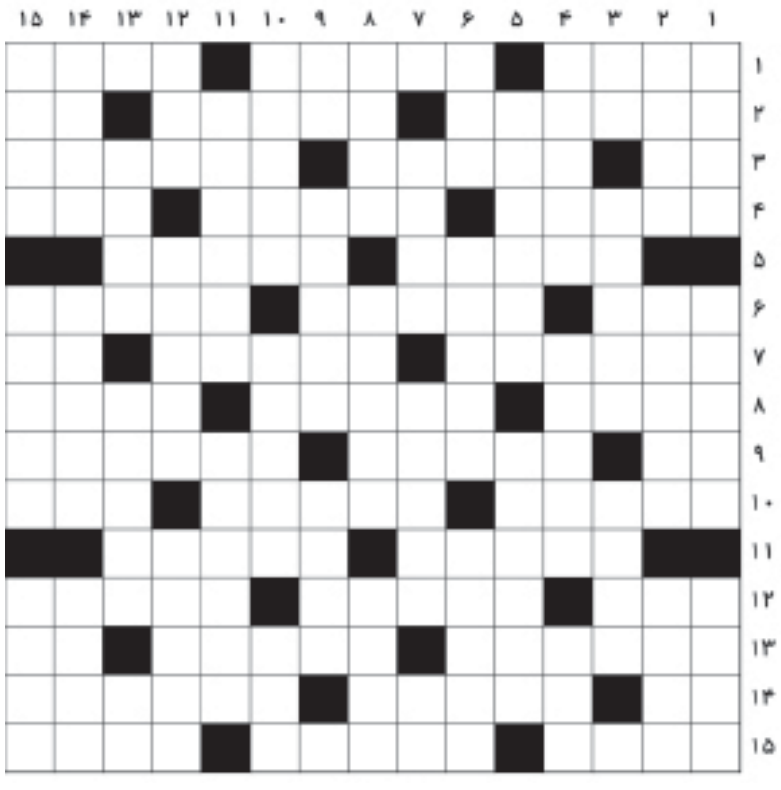

حل سودوکو سخت

۷	۵	۹	۱	۴	۲	۸	۶	۳
۸	۴	۳	۶	۵	۷	۱	۹	۲
۲	۱	۶	۸	۹	۳	۵	۷	۴
۵	۲	۱	۹	۶	۸	۴	۳	۷
۹	۶	۷	۳	۱	۴	۲	۵	۸
۴	۳	۸	۷	۲	۵	۶	۱	۹
۱	۸	۲	۵	۳	۹	۷	۴	۶
۳	۷	۵	۴	۸	۶	۹	۲	۱
۶	۹	۴	۲	۷	۱	۳	۸	۵

حل سودوکو ۱۸۵۴

۸	۷	۵	۱	۲	۶	۳	۴	۹
۲	۳	۹	۴	۷	۵	۶	۱	۸
۱	۴	۶	۹	۳	۸	۷	۵	۲
۶	۲	۴	۷	۵	۹	۱	۸	۳
۹	۸	۱	۲	۶	۳	۵	۷	۴
۳	۵	۷	۸	۱	۴	۹	۲	۶
۷	۶	۲	۵	۸	۲	۴	۹	۱
۴	۱	۲	۳	۹	۷	۸	۶	۵
۵	۹	۸	۶	۴	۱	۲	۳	۷

جدول ۲۸۵۸

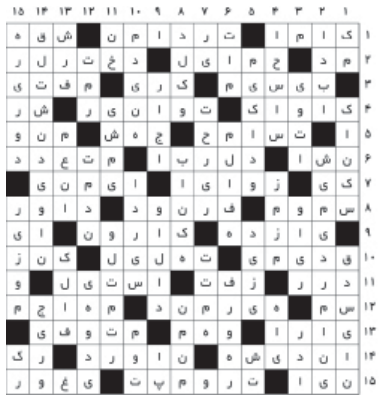

سودوکو سخت ۱۸۵۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۶					۲	۷		۹
					۳			۴
		۲	۹	۶		۱		
		۴				۹	۷	
۸						۳	۱	۵
	۲	۵			۱	۴		
۲		۸				۵		
۹						۸	۴	
			۵			۶		۱

سودوکو ۱۸۵۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۵		۸		۴				۹
۶			۷		۵	۴		۲
	۱				۲	۶		۸
	۶	۴	۵	۷	۹			۳
	۷		۳		۴	۸	۶	
	۳	۵	۸	۱	۶			
	۴	۹	۲					۱
		۶		۹	۷	۲		
		۲			۳		۹	